

ده نقد

رضا عابد





سرشناسه	:	عابد، رضا، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ده نقد/ رضا عابد.
مشخصات نشر	:	تهران: هزار آفتاب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۴ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۶۵۶۹-۶۸-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
عنوان دیگر	:	ده نقد.
موضوع	:	-- نقد و تفسیر
روضوع	:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- کتاب‌های نقد شده
موضوع	:	Persian fiction -- ۲۰th century -- Book reviews
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- کتاب‌های نقد شده
موضوع	:	Persian poetry -- ۲۰th century -- Books -- Reviews
رده ندی کمره	:	3869 PIR ۱۳۹۶ ۱۶۵۹ع/
رده بند دیوبند	:	۶۲۰۹/۳۴۸
شماره کتابخانه	:	۵۰۴۸۰۳۸



تلفن: ۰۶۶۹۶۶۹۱۸ - ۰۲۱ ه. راه: ۰۹۱۲۱۳۶۲۸۶۰

hezar.aftab.pub@yahoo.com

ده نقد

رضا عابد

حروف نگاری و صفحه آرایی: آتلیه‌ی هزار آفتاب

مصحح و ویراستار: علی جلیلی

لیتوگرافی: رویداد / چاپخانه: آذرخش

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۷ / ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۶۹-۶۸-۳

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

تهران. خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه میترا، پلاک ۷، واحد ۵

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۷.....	پارسی و سکرت
۸.....	چه فری می کرد زندانی در چشم انداز باشد یا دانشگاهی؟
۸.....	اگر که روی آنها اسلامی بود بازیگوشانه
۲۰.....	سفر آب
۳۱.....	در شرافتِ قلم
۴۴.....	بوی نوشتن
۵۹.....	در جستجوی زندگی
۶۸.....	درد تشخیص
۸۲.....	صدای استحاله
۹۹.....	این خون منتشر
۱۱۶.....	تثلیث و تقابل
۱۳۳.....	غبار جنگ
۱۴۷.....	سیاهکل گفت راه بروم / رفتم

این عنوان ده نقد پشت جلد چگونه تبدیل شده است به یازده نقد دانش کتاب، خود حدیث مفصلی دارد و علت آن ارادت من به زنده یاد محمد مختاری است و ماجرایش بر می گردد به اوایل حضور علی باباچاهی گرامی در آئینه و قبول مسئولیت صفحه‌ی شعر آن در دهه‌ی شصت، که با مهرداد فلاح برای مدتی رفته بودیم به منزل او. مدتی از حضور ما نگذشته بود که مختاری و سولمیان نقاش هم از راه رسیدند. خیلی زود صحبت از ادبیات بین گلزار اخت و رسید به رمان "زمستان ۶۲" اسماعیل فصیح، مختاری از ما گفت و اینکه نبض جامعه‌ی ما در آن می‌تپد و فصیح با تردستی جامه و لباس پیرامونی جنگ را به تصویر کشیده است. من هم که رمان را خوانده بودم جوانی کردم و داد سخن سر دادم و در سکوت دیگران کلی حرف بیرس ریختم، و در همان سکوت جمع خاموش شدم و در دم وحشت هم کردم از گمان گفته‌ها، که مختاری به داد من رسید و با محبت گفت خیلی عالی بود و بعد از مکشی ادامه داد، چرا اینها را نمی‌نویسی؟ دوستان دیگر هم برای نوشتن مطالب نظر او را تایید کردند و مایه‌ی دلگرمی شدند. بیرون که زدیم من قول جنگ باره برای نوشتنش را به فلاح دادم؛ اما تنبلی آمد به سراغم و خبری نشد. چندی بعد اتفاقی مختاری را جلوی دانشگاه دیدم. حواسش جمع بود، سراغ نقد را گرفت که حرف را عوض کردم و با تنبلی من نقد "زمستان ۶۲" هرگز مکتوب نشد. در این فاصله کارم را که نقد شفاهی و حضور در

محافل ادبی بود ادامه دادم و تعدادی هم نقد مکتوب بر آثار دیگران نوشتم که این طرف و آن طرف چاپ شد؛ اما بدهکاری من به مختاری از بابت تاکید به نقد کتاب فصیح پا برجا ماند، تا آن قتل ناجوانمرادنه که برایش رقم خورد و محمد مختاری را دوباره آورد پیش چشم من. همزمان شعری از او در فصل سبز شماره ۱ با عنوان "بی‌خوابی" چاپ شده بود که خواند، دقایق هنری و انسانی شعر بدجوری تکانم داد؛ این بار درنگ را جایز نداشتم برای جبران مافات بر همان شعر نقدی نگاشتم که همان سال ۷۸ در جله‌ی فصل سبز شماره ۳ به چاپ رسید. این نقد با عنوان "سگ از سرت به وجه می‌آید" در چند جای دیگر هم مورد استفاده قرار گرفت. این روزها ده در تدارک چاپ این کتاب "ده نقد" بر آمده‌ام، حیقم آمد به سبب ادای دین خردم به اعتبار ادبی‌اش، نقد شعر او بر پیشانی این کتاب نباشد، گیرم که یکی ضاع کرده باشد که این یکی برای من ارزش خودش را دارد. همواره بر این اعتقاد دارم و هستم که مختاری گذشته از شعر و شاعری، پژوهشگری هوشمند و برجسته بود که خلاء ادبی او را این روزها در جامعه‌ی هنری ما بیشتر می‌توان حس کرد. دشمنان آزادی هوشیارانه با درک موقعیت مختاری، او را از من گرفتند و صد افسوس. دوست داشتم در این کتاب نقدی که بر پایه‌ی سخنانی از سوی کانون نویسندگان در سال ۸۵ برای هوشنگ گلشیری یکی دیگر از برجستگان ادبی ما در امامزاده طاهر انجام داده بودم و مکتوبش همان سال در "بازن جوان" و "صبح امروز" به چاپ رسید را هم قرار دهم؛ اما به جهت وفاداری به عنوان کتاب و دیگر اینکه کلیه‌ی نقدهای فراهم شده در این کتاب تاریخی نزدیک‌تر به ایام پیش رو دارد و در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ نگاشته شده است، اجتناب کردم و کتاب این گونه و با این بضاعت سامان گرفت.

پاینده باشید.